



گزارش

ارشاقدسی به خانه ابدی رفت



پیکر ارشاقدسی، بدلکار آثار سینمایی و تلویزیونی پس از یک مراسم خداحافظی در کنار پیمان ابدی در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد، به گزارش صبا، صبح روز گذشته ۲۲مرداد پیکرارشاقدسی، بدلکار آثار سینمایی و تلویزیونی پس از بازگشت به ایران وارد پیست مسابقه اتومبیلرانی «دست فرمون» شد تا اهالی هنر به‌ویژه گروه بدلکاران ۱۳ که وی بنیانگذار آن بود با او وداع کنند. خانواده و هنرمندان حاضر او را تا قطعه هنرمندان و برای خاکسپاری در کنار پیمان ابدی، همکار بدلکار او که چند سال پیش درگذشت، همراهی کردند. پیکر ارشاقدسی ازسوی انجمن موتورسواران ایران تا قطعه هنرمندان در بهشت‌زهار(اس) همراهی و ساعت۷صبح مراسم تشییع پیکرارشاقدسی در قطعه هنرمندان بهشت‌زهار(اس) شروع شد. عکس‌های ارشاقدسی با جمله «ارشاپسر ایران» اطراف مزار وی نصب شد. با وجود وضعیت کرونایی کشور و شهر تهران افراد زیادی در قطعه هنرمندان بهشت‌زهار(اس) حضور پیدا کردند. سیدجواد ناشمی به عنوان یکی از افراد حاضر در مراسم پشت میکروفن رفت و گفت: قدر افرادی را که در کنارمان هستند، بدانیم.کسی که نام او با جسم‌اش دفن نمی‌شود، همیشه ماندگار می‌ماند. ارشالان در میان شخصیت‌هایی به خاک سپرده می‌شودکه در این روزها یادرد آنهاراز دست داده‌ایم. به افتخار او که افتخار ایران بوده صلواتی بفرستید و از آقای مسعود گرجی دعوت می‌کنم برای ما آیه‌هایی از قرآن را قرائت کنند تا پس از آن بتوانیم پیکر ارشاقدسی را بدرقه کنیم. او افزود: همه دوستان ارشاقداستندکن این مراسم را تدارک ببینند: مراسمی برای کسی که تمام زندگی عاشق ایران و کشور خود بود. همچنین تعدادی از دوستان و همکاران ارشاقدسی نیز در این مراسم سخنرانی کردند. منوچهر شاهسواری، مدیرعامل خانه‌سینما به عنوان سخنران بعدی گفت: الان سخت‌ترین اتفاق این است که مادر همکار عزیزمان در جمع ماست. دردی که این مادر تحمل می‌کند بدترین درد است. به او تسلیت می‌گویم و برایش از خدا صبری می‌خواهم. مدیرعامل خانه‌سینما تاکید کرد: همه دوستان اهل سینما مطع هستند در این ایام بعضی از همکاران ما در میان مردم محبوب هستند که خدا را باید شکر گفت و بعضی هم در میان مردم و هم در میان اهالی هنر که این درباره ارشاقدسی و علی سلیمانی صدق می‌کند. شاهسواری افزود: از شما خواهش می‌کنم در این روزهای کرونایی رعایت کنید و برای سلامت خود به پروتکل‌ها پایبند باشید. با این که از نظر مسوولان حرفه ما در میان شغل‌های پر خطر قرار ندارد ولی امیدوارم صدای من از اینجا و از مزار ارشاقدسی و علی سلیمانی به گوش مسوولان برسد. این بخش از مراسم در حالی برگزار شد که مردم زیادی در محل قطعه هنرمندان و مقابل تابوت این بدلکار جمع شدند. در ادامه مراسم، میکروفن را به دست مادر ارشاقدسی رساندند و مادر ارشاقدسی در تشییع پسر خود گفت: ای سرایا همه خوبی به تو می‌اندیشم، تنها به تو می‌اندیشم. وی افزود: تقدیر، پسر شجاعم را در کنار پیمان ابدی قرار داد. ارشای شجاع من که اینک او را قهرمانی شجاع می‌خوانند راه ایران جان خود را داد. ابزار تاسف و تأثر جهانی از درگذشت او مادر او را غرق غرور کرد. ارشاق، پسر شاداب و پرت انرژی من دور از هیاهوکار خود را انجام می‌داد. فریاد بحسق درباره جایگاه بدلکار را می‌داد. سینما شنیده نشد و من الان می‌خواهم صدای او باشم. ارشاق عاشق ایران و مردمش بود و با وجود بودن شرایطی برای مهاجرت هیچ‌گاه به رفتن از سرزمین خود فکر نکرد. مادر ارشاقدسی با تاکید بر جایگاه حرفه‌ای پسرش توضیح داد: پسر در کشور لبنان رکوردی بی‌سابقه به جای گذاشت که با تقدیم جانش به آن سدایت بخشید و حیرت و تمجید صاحب‌نظران را برانگیخت. آرزوی او قنودن در کنار مربی‌اش پیمان ابدی بود که آن هم محقق شد. اکنون تا بی‌نهایت فرصت داری تا در کنار استادت باشی و با او صحبت کنی. آرام بخواب پسرم که دیدارمان دور نیست.



ضبط کلبه عموپورنگ متوقف شد

مجموعه تلویزیونی کلبه عموپورنگ به دلیل ابتلای برخی از بازیگران به کرونا و مشکلات مالی فعلا متوقف شده‌تا با آرام شدن کرونا دوباره فیلمبرداری از سرگرفته شود. این روزها که قرار بود کلبه عموپورنگ ضبط برنامه را برای پخش بعد از محرم و صفر آماده کند در تعطیلی به سر می‌برد. مسلم آقاچانزاده در

من حسینی‌ام

زنده یاد علی سلیمانی در یکی از مصاحبه‌هایش درباره محرم و امام حسین (ع) این طور گفته بود:

«ما معتقدیم به اتصال و واسطه‌گری آدم‌های بزرگ، می‌توانیم مسائل خودمان را با زبان برای آنها بگوییم. این آدم‌ها بزرگ هستند. بنابراین چرا من دفاع نکنم، چرا برای اثبات و بزرگی‌اش ادله نیاورم. اتفاقا می‌آیم و در شبکه نسیم با شجاعت این کار را انجام می‌دهم. من حسینی‌ام و با افتخار این جمله را می‌گویم.»
همچنین سهیلا جوادی، همسر زنده یاد علی سلیمانی با انتشار عکس همسرش نوشت: «زبان ما برای تشکر از ابزار و لطف و همدردی شما قاصر است. گرچه امیدوار بودیم با بهیود علی جان این روزها را طور دیگری سپری کنیم اما شرایط و اراده الهی طور دیگری رقم خورد. علی عزیز همزمان با اذان صبح روز پنجشنبه ۲۱مرداد دنیای ما را ترک کرد تا زندگی‌اش را در دنیای باقی ادامه بدهد و ما هم تسلیم اراده الهی هستیم تا روزی که دوباره یکدیگر را ببینیم. موضوع مهم دیگری است که لازم می‌دانم در موردش توضیح بدهم. علی جان هیچ نوع از واکنس کرونا را دریافت نکرده بود و گرچه همیشه معتقد بود باید همه مردم زودتر در برابر کرونا واکنسینه شوند اما منتظر بود تا در نوبت سنی خودش واکنس را دریافت کند که متاسفانه نوبتش نشد. امیدواریم زودتر واکنس کرونا برای همه مردم تأمین شود و ما شاهد اتمام این روزهای تلخ در کشورمان و در جهان باشیم.»

علی عاشق شهادت بود

مسعود ده نمکی، کارگردان، علی سلیمانی قبل از آن‌که هنرمند باشد یک انسان معتقد و مؤمن بود و بعد هنرمند. هر فردی که او را از نزدیک می‌شناخت متوجه فضائل انسانی او می‌شد. او در عالم هنر یک فرد حرفه‌ای بود و تمام اصول کار را رعایت می‌کرد. همیشه متعهد به کار بود و هر وقت سر صحنه حاضر می‌شد از قبیل در جایی می‌ایستاد و به دور از حاشیه تمرین می‌کرد و حس می‌گرفت تا آماده جلوی دوربین باشد. من قرار بود از اخراجی‌های یک، با او همکاری داشته باشم اما متاسفانه قسمت نشد همکار شویم. تا این‌که برای سریال دادستان این همکاری صورت گرفت. وقتی با او همکاری داشتم در دلم می‌گفتم چرا این همکاری زودتر میسر نشد، چرا که او ویژگی‌های فردی بسیاری دارد که واقعا کار کردن با او حس خوبی می‌دهد. خاطره‌ای هم از علی دارم. به یاد دارم سر یکی از سکانس‌های سریال دادستان قرار بود علی به شهادت برسد. او وقتی این سکانس را بازی می‌کرد، خیلی تحت تأثیر قرار گرفت، حتی بعد از پایان ضبط این تأثیر همچنان در دل او وجود داشت همان زمان علی گفت ای کاش شهادت واقعی بود. واقعا علی مؤمن و معتقد بود. او به هیچ وجه تظاهر به کاری نمی‌کرد و اهل بازی نبود. هر حرفی که می‌زد، خالصانه بود و از ته دل. او واقعا آرزوی شهادت داشت و همین او را ماندگار کرد. چه حیف که علی را از دست دادیم.

شیطنت در اربعین با خارجی‌ها

علی سلیمانی سال ۹۲ به واسطه شیطنتی که در یک سایت جهانی کرده بود، باعث شده بود چند خارجی از کشورهای مختلف در پیاده روی اربعین شرکت کنند. خاطره او را مرور می‌کنیم.
«سال ۹۲ بود که می‌خواستم برای دومین بار در راهپیمایی اربعین شرکت کنم. با توجه به تجربه‌ای که داشتم، شیطنتی کردم و در یک سایت جهانی با نام پیاده روی طولانی که دو میلیون نفر عضو آن هستند، گفتم هر کس هر جایی از دنیااست معرفی می‌کنم که در پیاده روی نجف شرکت کند. پیش خودم گفتم شاید چند نفری بیایند. نشانی که در این سایت گذاشته بودم این بود. نجف، خیابان ابراهیم آبادی. در حالی که نمی‌دانستم خیابانی به نام ابراهیمی واقعا در نجف است. به هر حال قرامان را آنجا گذاشتیم. با خودم گفتم بروم شاید کسی بیاید. بعد دیدم ۱۶ نفر (۷ نفر زن و ۹ مرد) آمدند که همه هم لاییک هستند یعنی دین ندارند اما خدا را قبول دارند. آن زمان که آنها آمدند ۲۷آگوست بود. به هر حال بعد از سلام و احوال‌پرسی از این پیاده روی با این حجم آدم تعجب کرده بودند و از من مرتب سؤال می‌کردند که آنها به چه سمتی می‌روند و من گفتم به سمت قبر پسر پیغمبر می‌روند. گفتند مگر بچه محمد زنده است؟ گفتم نه ۱۴۰۰سال پیش اتفاقی افتاده که این پیاده روی به خاطر آن است. وقتی برایشان از حسین گفتم همه گریه کردند. آنها با این‌که مذهبی نداشتند اما تحت تأثیر قرار گرفتند و به من گفتند ما خود بقیه مسیر را ادامه می‌دهیم. خدا میزانشن را طوری طراحی کرد که آنها سوار بر این موج به سمت مزار امام حسین (ع) بروند. حالا که ما شیعه هستیم چقدر مورد رحمت خاص خداوند قرار گرفتیم که می‌توانیم در این مسیر باشیم.»



هر نقشی را اجرا می‌کرد

اصغر نقی زاده، بازیگر؛ واقعا از دست دادن علی بسیار حیف شد. ما هنرمندان زیادی را در این مدت از دست دادیم ولی با این حال هنرمندان در اولویت واکنس قرار ندارند. این در حالی است که ما باید بدون ماسک در صحنه حاضر باشیم و همین منجر به مرگ و میر میان هنرمندان می‌شود. امیدواریم وزارت بهداشت تصمیمی در این باره بگیرد. درباره علی باید بگویم بسیار خونگرم و مهربان بود. امکان نداشت علی در جمعی حضور داشته باشد و به بقیه کمک نکنند. او تکنیک‌های بازیگری را بسیار خوب می‌دانست و خیلی خوب یاد گرفته بود و تجربیاتش را در اختیار جوان‌ترها می‌گذاشت. هر نقشی به علی سپرده می‌شد او خیلی خوب درمی‌آورد. به یاد دارم زمانی که سریال وضعیت سفید را کار می‌کردیم، علی دندان‌هایش را کشیده بود تا ایمپلنت کند. صورتش باد کرده بود و درد زیادی داشت اما با وجود درد سر صحنه آمده بود و موقع کار کاملا علی سلیمانی حاضر در صحنه شد. بسیار متواضع بود و با سواد. او همیشه احترام به بزرگ‌تر را نگه می‌داشت.

گفت‌وگویی با تسنیم تأکید کرد موج جدید کرونا آن قدر سهمگین و سخت‌شده که ترجیح دادیم به این علت و مشکلات مالی فعلا ضبط نداشته باشیم تا با آرام‌شدن کرونا و حل مشکلات دوباره کار را از سر بگیریم.

او همچنین اشاره کرد: بعد از محرم و صفر قسمت‌های جدید این مجموعه

بخش خواهد شد و امیدوارم دوستان ما هم حال‌شان خوب شود و بقیه هم در سلامت باشند. امیرمحمد متقیان حالش خوب‌شده، تدوینگر هم که به کرونا مبتلاشده رو به بهبود است و همچنین قرار است سپند امیرسلیمانی به دلیل عوارض ناشی از کرونا عمل جراحی سنگینی داشته باشد.



دوستان و همکاران زننده ی

محرم و سفر به س

علی سلیمانی هم از میان ما رفت. او اولین نفری نیست که قاتل ویروسی پرونده زندگی‌اش را برای همیشه کرونا از دست داد. علی سلیمانی رفت در فهرست نود و چند هزار قربانی کرونا. رفت کنار دیگر هنرمندانی که بیژن افشار، کامیوزیا پرتوی، خسرو سینیایی و... شد. علی سلیمانی صرفا یک هنرمند نبود و هرگز نامش را به حسین (ع) بود. او عاشقانه در پیاده روی اربعین شرکت کرده و همه را تشویق به این حرکت عظیم می‌کرد. خوش اخلاق در میان همکارانش بود. برایش فرقی نمی‌کرد در چه پروژه‌ای حاضر است. فقط دلش می‌خو

سلیمانی چندی پیش مهمان یکی از برنامه‌های تلویزیون بود. درآن برنامه هم از امیر حریف زد و تاکید داشت نباید مردم را با حرف‌ها و وضعیت زرد و روزهای آبی از او پخش‌شود و برنامه تلویزیونی «جمع‌مون جمعه» به عنوان بازیگر حضور داشت که هنوز از شبکه دو امیر غفارمنش، مهران رجایی و شهین تسلیمی به‌گفت‌وگو نشست استیم که در ادامه مطالعه می‌کنید. همچنین سلیمانی قبل از فوت

فاطمه عودباشی فاطمه شهردوست زینب علیپور طهرانی

رسانه

سلیمانی چندی پیش مهمان یکی از برنامه‌های تلویزیون بود. درآن برنامه هم از امیر حریف زد و تاکید داشت نباید مردم را با حرف‌ها و وضعیت زرد و روزهای آبی از او پخش‌شود و برنامه تلویزیونی «جمع‌مون جمعه» به عنوان بازیگر حضور داشت که هنوز از شبکه دو امیر غفارمنش، مهران رجایی و شهین تسلیمی به‌گفت‌وگو نشست استیم که در ادامه مطالعه می‌کنید. همچنین سلیمانی قبل از فوت

مؤمن واقعی و عاشق دخترش بود



امیر غفارمنش، بازیگر؛ علی انسان استثنایی و بچه جوادی بود. افتاده، متواضع، درمی، آذری زبان و متولد اردبیل بود. اولین جایزه‌ای هم که علی و من در حوزه تئاتر گرفتیم، با هم و در دوران هنرستان بود. اگر بخواهم از ویژگی‌های او بگویم باید تاکید کنم علی مذهبی بود. با این‌که او در فضای هنر بود، می‌توانم بگویم کسی مثل او معتقد و مذهبی نبود، نمازش را حتما حتی بین کار هم که شده می‌خواند و باید روزهایش را تا انتهای ماه رمضان می‌گرفت. او واقعا مقید بود و با کسبی هم

بحث نمی‌کرد و می‌گفت هر کس اعتقادات خودش را دارد. او اطلاعات قرآنی خیلی زیادی داشت و گاهی برایمان از احادیث و آیات می‌گفت و واقعا هم به آن عمل می‌کرد. خیلی هم دست به خیر بود و همین چند هفته پیش بعد از سر زدن به روستایش به اینجا آمد و برای دختری که آنجا بود لپ‌تاپ خرید تا او بتواند به درسش ادامه دهد.

او خیلی سالم بود و گاهی با هم در تیم فوتبال هنرمندان بازی می‌کردیم. روزهای خوبی که خیلی زود گذشت. نکته دیگر در مورد علی دخترش است، او وابستگی عاطفی شدیدی به دخترش داشت و با عشقی درباره دخترش صحبت می‌کرد که چشم‌هایش برق می‌زد. او از این تیپ آدم‌ها نبود که وقتی بین هنرمندان می‌آید بگوید من بچه جردن هستم و از همان ابتدا بدون ادعا می‌گفت من بچه جوادی هستم و همیشه سرش را بالا می‌گرفت و با افتخار این را می‌گفت، در واقع اصلا دنبال کلاس، شو و ژست نبود حتی اینستاگرام هم نداشت و ما به او گفتم صفحه باز کند، چون آن موقع «دادستان» را بازی کرده بود و در این سریال دیده شد. اخلاق و روحیه علی هم مورد دیگری است که از یاد هیچ کدام از ما نمی‌رود. او گاهی که سرکار می‌آمد و می‌دید حال بچه‌ها گرفته است و ناراحت هستند، می‌گفت می‌زنیم زیر آواز و شیطانی می‌کنیم تا جورا به هم بریزیم و همه شاد شوند. از آنجا که از قدیم با هم دوست بودیم، در این مسیر همراه و هماهنگ می‌شدیم و شرایط را عوض می‌کردیم چون وقتی سر یک کار دو نفر دعوا می‌کردند بقیه هم حالشان بد می‌شد و دیگر خودمان هم نمی‌توانستیم جلوی دوربین برویم. در واقع در کار طنز باید همه حتی در پشت صحنه هم شاد باشند تا خوب از آب دربیاید. ما پنج رفیق بودیم که همیشه کنار هم بودیم، من، رحمان سیفی آزاد، مهرداد رایانی مخصوص، کیومرث مرادی و علی سلیمانی که همه همه بچه پایین شهر بودیم. همیشه با هم به دانشکده می‌رفتیم و سر هر چهار راهی که می‌رسیدیم یک رسمی داشتیم که هر کس پیاده می‌شد داد می‌زد «آقا من گذیرم» یعنی من رفتم و همه می‌گفتیم «بابا وله» یعنی بابا ول کن و این دیالوگ در عمل معنی خاصی نداشت اما شوخی و رسمی بود که همیشه بین ما وجود داشت. در ادامه هم همه با هم بزرگ شدیم و هر از چندگاهی می‌نشستیم و درباره بافت بازی‌ها و تئوری بازی‌هایمان حرف می‌زدیم. علی هم مدرس و بسیار با سواد و باهوش بود. او حنجره خوبی برای بازی نداشت اما چنان استفاده‌ای از آن می‌کرد که از پس هر نقشی برمی‌آمد. خودش هم همیشه می‌گفت من بدون داشتن صدای خوب نقش را بازی می‌کنم و آن را درمی‌آورم. اتفاقی که واقعا هم رخ می‌داد و طوری نقش را بازی می‌کرد که همه می‌گفتند نقش برای او ساخته شده است. او کاراکترهای متعددی را هم بازی می‌کرد از روحانی گرفته تا شخصیت زالی که در سریال ماه رمضان‌اش داشت یا پلیس نیروی انتظامی که همین اواخر آن را ایفا کرد. او بازیگر فوق‌العاده‌ای بود که ذات با نمکی هم داشت. من این روزها مدام یاد عشق او به دخترش می‌افتم که پیوسته از او می‌گفت و عنوان می‌کرد در دنیا هیچ کس را بیش‌تر از او دوست ندارم. دیگر نمی‌دانم چه باید برای این سوگ بگویم.